**دهه شصت حکومت اسلامی، خونین ترین دهه در تاریخ ایران و موسوی نخست وزیر آن بود!**

**بهرام رحمانی**

[**bahram.rehmani@gmail.com**](mailto:bahram.rehmani@gmail.com)

**میرحسین موسوی، نخست وزیر مورد تایید صد در صد امام خمینی، در پیامی از حصر، افزایش قیمت بنزین را اقدامی غیرمعقول و کاسبکارانه و نحوه برخورد با مردم معترض را شبیه کشتار میدان ژاله در شهریور ۵۷ دانست و نسبت به عواقب آن هشدار داد.**

**از میرحسین موسوی، باید پرسید چگونه شما واقعه میدان ژاله را به یاد دارید اما کشتارهای هولناکی که در دهه نخست حکومت اسلامی که شما نخست وزیر آن بودید را فراموش کرده اید؟!**

**سال گذشته، سازمان عفو بین‌ الملل گزارشی منتشر کرده به مناسبت ۳۰ سالگی آن چه که در ایران به «اعدام‌ های تابستان ۶۷» معروف شده است. در این گزارش به اسامی برخی از مقامات این کشور اشاره و عنوان شده میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت، حسن ابراهیم حبیبی، وزیر وقت دادگستری و علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت از این اعدام ها با خبر بوده ‌اند.**

**براساس این گزارش سازمان عفو بین ‌الملل، از اوت تا دسامبر ۱۹۸۸، شانزده نامه اقدام فوری درباره اعدام‌ های تابستان ۶۷ برای ایران ارسال کرد. به گفته این سازمان حقوق بشری، دولت وقت ایران به هیچ یک از نامه‌ ها که خواهان اقدام فوری برای رسیدگی به این موضوع بوده، پاسخ نداده است.**

**«اعدام‌ های تابستان ۱۳۶۷» با فتوای آیت ‌الله خمینی، بنیان گذار حکومت جهل و جنایت و ترور و تبه کار اسلامی ایران، آغاز شد و تابستان، پاییز و زمستان آن سال در سراسر زندان‌های ایران اجرا شد.**

**آیت ‌الله خمینی در فتوای معروف خود، که در آن حکم به اعدام زندانیان سر موضع داده است، می ‌گوید: «کسانی که در زندان ‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری می کنند، محکوم به اعدام می ‌باشند. تشخیص در تهران با آقایان نیری (حاکم شرع)، اشراقی (دادستان تهران) و نماینده وزارت اطلاعات است.»**

**میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت، که پس از اعتراض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ در حصر خانگی است، در انتخابات آن سال پس از نزدیک به دو دهه سکوت در واکنش به اعدام‌ های تابستان ۶۷ گفته است: «بنده به هیچ وجه نه نقشی داشتم نه اطلاعی.»**

**موسوی در فایل صوتی که از او در سال ۱۳۸۹ منتشر شد نیز عنوان کرده که: «زمانی که این اتفاق افتاد، چند روز گذشته بود که در جلسه سران، آقای خامنه‌ای اطلاع دادند.»**

**در بخش دیگری از سخنان موسوی می‌ گوید: «آن وقت موظف بودم از کلیت نظام به عنوان نخست وزیر دفاع کنم.»**



**از چپ به راست: احمد خمینی، اکبر هاشمی رفسنجانی، علی اکبر ولایتی، آیت الله علی خامنه ‌ای، محمد محمدی ری شهری، آیت الله موسوی اردبیلی، میرحسین موسوی، در کنار آیت‌الله خمینی بنیان گذار حکومت اسلامی.**

**آیت الله خمینی در مردادماه ۱۳۵۸، در یک سخنرانی اش گفت:**

**«اگر بنا بود مانند سایر انقلاب ها در دنیا انقلاباتی که واقع شد، پشت سر انقلاب چند هزار فاسد را دار می زنند و آتش می زنند قضیه تمام می شود. می گویند شده رستاخیز، ما می خواهیم رستاخیز شود، یک حزب را چند حزب را که صحیح عمل می کنند می گذاریم و باقی همه ممنوع اعلام می کنیم، هر نوشته جاتی که این ها کردند و برخلاف مسیر اسلام است همه را از بین می بریم...»**



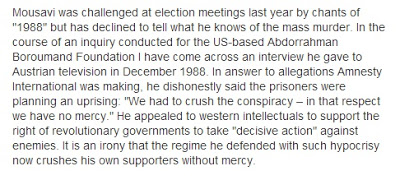
**موسوی انتخاب خمینی بود. بنابراین هدف اصلی این پیام موسوی، قبل از هر چیز حذف یک تاریخ خونین حکومت اسلامی به رهبری خمینی و خودش، یعنی دهه شصت ایران است. حذف این تاریخ و وصل کشتار امروز حکومت اسلامی به کشتار میدان ژاله، یک عوام فریبی خام بیش نیست.**

**متن کامل مصاحبه تلویزیون اتریش با میرحسین موسوی در دسامبر ١٩٨٨ برای نخستین بار در فضای مجازی.**

**[](http://1.bp.blogspot.com/-Ak-Cy_lx-ro/UMvUbcszWeI/AAAAAAAAAo4/EA88oTuNAOc/s1600/sarbarg.jpg)**

**از ٧ ژوئن ٢٠١٠ که مقاله جفری رابرتسون درباره گزارشش پیرامون کشتار زندانیان سیاسی در سال ١٣٦٧ در گاردین منتشر شد، گفتگوی میرحسین موسوی با تلویزیون اتریش به یکی از بحث های داغ فضای مجازی تبدیل شد. رابرتسون در پاراگراف ششم مقاله ای که ١٧ خرداد ١٣٨٩ در گاردین منتشر شد، از «حمایت میرحسین موسوی از اعدام زندانی ها برای جلوگیری از شورش آن ها» سخن گفت:**

**«موسوی در تبلیغات انتخاباتی پارسال، با شعارهای «١٩٨٨» به چالش کشیده شد ولی از این که بگوید از قتل عام ها چه می دانست سر باز زد. در جریان تحقیقی که برای بنیاد «عبدالرحمان برومند» که مقر آن در آمریکا است انجام می ‌دادم، تصادفا به مصاحبه ‌ای برخوردم که موسوی در دسامبر سال ۱۹۸۸ با تلویزیون اتریش انجام داد. موسوی در پاسخ به ادعاهای سازمان عفو بین ‌الملل، غیرصادقانه گفت که زندانیان اعدام شده، می ‌خواستند شورش کنند. وی گفت: «ما باید این توطئه را درهم می شکستیم، از این جنبه به هیچ وجه رحم نمی ‌کنیم.» او از روشنفکران غربی می ‌خواهد که از حق دولت های انقلابی برای «برخورد قاطع» با دشمنا‌شان حمایت کنند. طنزآمیز است، حکومتی که او با چنان ریاکاری از آن دفاع می ‌کرد، اکنون هواداران خود وی را بی رحمانه سرکوب می ‌کند.»**

**[](http://3.bp.blogspot.com/-mm1JrydJzNw/UMvQuTds3TI/AAAAAAAAAoM/B04z-2h8CBM/s1600/rabertson+gardian+7+june+2010.jpg)**

**با این حال پنج روز بعد (٢٢ خرداد ١٣٨٩)، در صفحه دوم و سوم گزارش مفصل پیرامون کشتار زندانیان سیاسی در سال ١٣٦٧ (صفحه ٩ و ١٠ فایل پی.دی.اف) که توسط بنیاد برومند منتشر شد، رابرتسون ضمن رفرنس قرار دادن «روزنامه اطلاعات، ١ دی ١٣٦٧، ص ٢» عنوان می کند که میرحسین موسوی در گفتگو با تلویزیون اتریش، ضمن طفره رفتن از پاسخ به سئوالی پیرامون نقض حقوق بشر، از «برخورد قاطع با مجاهدین در عملیات مرصاد» دفاع کرده بود:**

**«در دسامبر 1988، زمانی که اخبار کشتار زندانیان به غرب رسیده بود، یک خبرنگار تلویزیونی اطریشی از میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت (که در حدود بیست سال پس از این تاریخ در انتخابات ۱۳٨٨ ریاست جمهوری شکست خورد) پرسید که دربارۀ ادعاهایی که در رسانه های غربی در مورد نقض حقوق بشر منتشر شده است چه نظری دارد. موسوی با اشاره به عملیات مرصاد که منجر به درهم شکسته شدن حمله مجاهدین شده بود، از پاسخ به این سئوال طفره رفت و ضمن محکوم کردن آن ها تحت عنوان «منافقین» ادعا نمود: «آن ها نقشه هایی برای کشت و کشتار داشتند و ما باید توطئه آن ها را درهم می شکستیم… ما در این زمینه ها هیچ گذشتی نداریم.» او دغل کارانه افزود: «ما به حقوق بشر احترام می ‌گذاریم و با شکنجه افراد مخالفیم.» او در ادامه به روشنفکران غربی توصیه کرد که حق دولت های جهان سوم را برای گرفتن تصمیم های قاطعانه علیه دشمنان خود به رسمیت بشناسند و اظهار تاسف کرد که اگر «آلنده» در شیلی قاطعانه اقدام کرده بود، می ‌توانست جان سالم به در برد.» (متن کامل این گفتگو را در ضمیمه همین مطلب مطالعه نمایید)**

**همان طور که ملاحظه می کنید، میرحسین موسوی ضمن طفره رفتن از پاسخ به پرسش، از برخورد قاطع با مجاهدین در عملیات مرصاد دفاع می کند ولی از اعدام زندانی های مجاهد، هیچ حرفی نمی زند، از اینرو با اینکه نقل قولی که جفری رابرتسون از گفتگوی تلویزیون اتریش با میرحسین موسوی در گزارشش آورده است، درست است، نقل قول وی در مقاله گاردین جعلی است. با این حال سکوت آقای موسوی در برابر این اعدامها هیچ توجیهی ندارد و چند و چون برخورد قاطع جمهوری اسلامی با مجاهدین خلق در عملیات مرصاد که آقای موسوی از آن بعنوان یکی از موارد اعتراضات مطبوعات غربی به نقض حقوق بشر در ایران یاد کرده است، نیز باید مشخص شود تا بتوان درباره میزان نقض حقوق بشر در حین و بعد از این عملیات در رفتار با اسرای مجاهدین، حکمی صادر کرد.**

**شایان ذکر است که این مطلب با محور قرار دادن تنها منبع در دسترس از متن کامل گفتگوی تلویزیون اتریش با موسوی نگاشته شده است که رفرنس گزارش یک حقوقدان برجسته غربی بوده است.**

**\*\*\***

**خشونت ‌های قرن گذشته میلادی، نسل کشی‌ها مثل هولوکاست یا روندا و مثل آن چه در آرژانتین، شیلی، اندونزی یا اسپانیای فرانکو و و ایران دهه شصت اتفاق افتاد، هر چند در تکنیک، شیوه اجرا و تعداد کشته شدگان با هم تفاوت دارند، ولی اکثرا در یک جنبه مشترکند: عدم تحمل منتقد و مخالف!**

**تاریخ با پیر شدن و مرگ نسل دوران حکومت پهلوی و انقلاب ۵۷، به فراموشی و خاموشی سپرده نمی شود. نسل های بعد از انقلاب، به خوبی به چگونگی روی کار آمدن و جنایات حکومت قتل و کشتار و ترور حکومت اسلامی ایران، آگاهی دارند. پیکارگران انقلاب ١٣٦٧ و جان بدربردگان از کشتارها و ترورهای حکومت اسلامی در این چهل سال، خواب نبوده اند که موسوی نامی با یک پیام این تاریخ حذف کند. نسل انقلاب و جان  بدربردگان هزاران سند، کتاب، فیلم، سخنرانی، سمینار و مقاله منتشر کرده اند که به یمن تکنولوژی مدرن کنونی، این آثار به راحتی ببه دست نسل جوان ایران رسیده است. نیروی جوان جامعه ما، کنونی که اغلب نیز باسودادند و صد البته تشنه آزادی! به خوبی به نقاط قوت و ضعف اپوزیسیون چپ و راست حکومت اسلامی واقف هستند. این نیروست که تاکنون بارها به میدان آمده است تا تاریخ انقلاب ٥٧ ایران را با درایت سیاست بیش تر و مدرن تر کنونی و با درس گیری از ضعف ها و خطاهای نیروی های سیاسی آن دوره تکرار کند و همان طور که در انقلاب ٥٧، حکومت پهلوی به گورستان تاریخ فرستاده شد این بار حکومت اسلامی را نیز به همان گورستان بفرستند.**

**تولد حکومت اسلامی ایران، با اعدام، خون ریختن، زن ستیزی و آزادی ستیزی و ترور و وحشت آغاز کرد. از همان فردای پیروزی بیست و دو بهمن ماه ١٣٥٧، خمینی دستور اعدام تعدادی از عوامل حکومت استبدادی سابق را صادر کرد. چند ژنرال حکومت پهلوی و عباس هویدا نخست وزیر آن حکومت، جزء اعدام شدگان بود. علیه کمونیستها تبلیغات زهرآگین می کردند. پیروان دین بهایی را اذیت و آزار می دادند و تعدادی را هم اعدام کردند. شعارهای مرگ بر آمریکا و نه شرقی ـ نه غربی گوش جهانیان را کر می کرد. همه این ها بهانه ای بیش نبود و پیشاپیش می خواستند از جامعه و به ویژه از نیروهای انقلابی غیرمذهبی و سکولار و کمونیست زهرچشم بگیرند. مهم تر از همه، برای همیشه انقلاب و خواسته های انقلابی را سرکوب و متوقف کنند. اما متاسفانه نیروهای انقلابی آزادی خواه، برابری طلب و عدالت جو، از همان موقع می بایست علیه اعدام ها می ایستادند. اما نفرت از حکومت پهلوی و عوامل آن، شور انقلابی و عدم بلوغ سیاسی کافی سازمان ها و احزاب سیاسی، به آن ها، اجازه فکر کردن به مسئله اعدام که امروز به آن رسیده ایم را نداد تا بتوانیم علیه اعدام باشیم و جلو یک فاجعه انسانی را بگیریم. شاید هزاران هزار عزیزی که در این چهار دهه جان شان را از دست دادند حالا در کنار ما بودند و این همه مادر و پدر و فرزندان داغدار نداشتیم.**

**در همان روزهای اول و به محض این که خمینی پایش به تهران رسید حتی به همه آن وعده هایی که در پاریس و در مقابل رسانه های داده بود پشت پا زد و در در سخنرانی معروف خود در بهشت زهرا، گفت: من توی دهن این دولت (دولت بختیار) می زنم و دولت تشکیل می دهم. اما کسی توجه نکرد که چرا باید او دولت تشکیل دهد. آن هم در شرایطی که مردم علیه شاه انقلاب کرده بودند تا خود در سرنوشت خویش دخیل باشند و سرنوشت خود را به دست یک نفر دهند! خمینی در همان روزها، به مردم اخطار داد که انقلاب تمام شده است، به خانه های خود برگردید و اداره امور را به علمای اسلام بسپارید. یکی از آن علمای اسلامی، همین شیخ حسن روحانی بود که قعدتا باید میرحسین موسوی او را به خوبی می شناسد. روحانی به محض این وارد کاخ ریاست جمهوری شد روزانه به طور میانگین ۳ نفر را اعدام کرد و اکنون به کشتار جمعی مخالفین افزایش قیمت نیزین در خیابان ها رسید.**

**خمینی، اولین فتوایش را علیه زنان فتوا و دومین فتوایش را علیه مردم کردستان داد. خمینی گفت زنان چادر به سر کنند و به کنج خانه ها برگردند و اگر حجاب اسلامی را رعایت نکنند از کار اخراج می شوند. او، قصاص و شریعت اسلامی و سنگسار و شلاق زدن و اعدام کردن در ملاء عام را در جامعه رواج داد.**

**حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده، دختران و پسران جوان، دانشجویان و دانش آموزان، معلمان، روشنفکران، کارگران شاغل و بیکار، پدران و مادران و خلاصه همه مردمی را که به خیابان ها آمده بودند و انقلابی عظیم و خونینی را را پشت سر گذاشته و پیروز شده بودند؛ زندانیان سیاسی، که با این انقلاب پیرزمند، از زندان های مخوف ساواک شاهنشاهی توسط مردم آزاد شده بودند را هدف قرار داد و آن ها را مجددا فردی و جمعی دستگیر و روانه زندان کرد. بسیاری از آن ها را بعد از شکنجه های فراوان به پای چوبه دار سپرد. چرا که آن ها، خواستار وضعیت اقتصادی بهتر و ایجاد کار و شغل مناسب، خواستار برابری زن و مرد در تمام عرصه های سیاسی و اقتصادی و اداری و اجتماعی بودند. آن ها خواهان لغو سانسور و آزادی تشکل و اعتراض و اعتصاب بودند. آن ها خواهان بهداشت و تحصیل رایگان برای همگان و برخورداری از مسکن مناسب بودند. اما حکومت اسلامی ایران، همه این خواست ها و مطالبات بر حق و عادلانه را جرم و گناهی بزرگ محسوب می کرد.**

**سرکوب های حکومت اسلامی ایران، از همان فردای به سر کار آمدنش آغاز شد. یعنی پس از «رفراندم دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ با یک کلمه آری یا نه»، شروع شد و از همان تاریخ بیش تر و وسیع تر شد و در سال شصت مخصوصا از ۳۰ خرداد ۶۰ و شصت و یک به اوج خود رسید به طوری که تا اواخر سال ١٣٦٢، ده ها هزار نفر اعدام و یا سر به نیست شدند. زندان ها را برای زندانیان تازه دستگیر شده آماده کردند و به همین دلیل، صدها زندان آشکار و مخفی بزرگ و کوچک دیگر تاسیس کردند. در طی سال های نخست حکومت اسلامی، روزانه صدها نفر اعدام می شدند و حکومت با بی شرمی و وقاحت تمام، از طریق تلویزیون و رادیو و روزنامه های خود تعداد و اسامی آن ها را اعلام می کرد. البته اخبار رسانه های عمومی فقط مربوط به شهرهای بزرگ بود و از اعدام های شهرستان ها و روستاها خبری پخش نمی شد.**

**اوج وحشت، ترور، اعدام و دستگیری و کشتار به حدی بود که سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر به کلی متلاشی شد. سازمان های راه کارگر و رزمندگان و سربداران و شاخه های مختلف چریک های فداییان خلق و مجاهدین خلق ایران در این سال ها، در صد بالایی از رهبری کادرها و فعالین و حتی هوادارن خود را از دست دادند. حتی حزب توده و سازمان اکثریت هم که به خدمت بارگاه اسلام در آمده بودند و با حکومت اسلامی همکاری می کردند مورد بخشش خمینی قرار نگرفتند و صدها نفرشان از رهبری گرفته تا رده های پایین تشکیلات شان اعدام شدند. ترمز ماشین کشتار حکومت اسلامی بریده بود و ایست نداشت تا این که به پایان جنگ ایران و عراق و جام زهر کشیدن خمینی با پذیرش قطع نامه ٥٩٨ سازمان ملل، مبنی بر آتش بس می رسیم. خمینی اسلامی در جنگ با عراق شکست سختی خورده بود و آرزوی برپایی امپراطوری جدید اسلامی با شکست مواجه شده بود خمینی را به مرز جنون رسانده بود. جنونی که دیکتاتورها در تاریخ، دچارش شده اند همواره با کشتار بی رحمانه مردم همراه بوده است. از این رو، خمینی دستور داد تا در ماه های مرداد و شهریور سال ۶۷، هزاران زندانی سیاسی دیگر را قتل عام کردند و قربانیان خود را در گورهای دسته جمعی پنهانی دفن کردند.**

**مدتی قبل در یکی از سایت های خبری، موضوعی در رابطه با قتل عام تابستان سال ٦٧، منتشر شد که یکی از مهره های رده بالای وزارت اطلاعات حکومت اسلبامی به نام «رضا ملکی»، گفته بود تعداد اعدامی ها در این شال، حتی از ۳۰ هزار نفر در عرض دو ماه در سراسر کشور گذشت و خودمان هم از این همه اعدامی و جنازه وحشت کرده بودیم و نمی دانستیم با جنازه ها چکار کنیم.**

**پیش تر نیز همان طور که اشاره شد به کردستان و ترکمن صحرا لشکرکشی کردند و مردم فقیر و محروم را از دم تیغ گذراندند. اعضا، کادرها و رهبران انقلابی و کمونیست را ترور و اعدام کردند. به زنان حمله کردند. دانشگاه ها را به اسم «انقلاب فرهنگی» با سرکوب و کشتار وحشیانه دانشجوان بستند. استادان و معلمان و دانشجویان را اخراج کردند و یا راهی زندان های مخوف خود کردند. در جنگ ایران و عراق هزاران دانش آموز خردسال مدارس را به اسم دفاع «مقدس اسلامی» با فریب و یا به زور به روی میدان های مین روانه و گوشت دم توپ سیاست های حکومت سرمایه داری اسلامی کردند.**

**در نتیجه در این همه کشتار بی پایان، صدها گورستان بی نام و نشان «خاوران ها» درست شد که تعداد بسیاری از آن ها قبرهای دسته جمعی هستند. جنایت کاران حکومت اسلامی، حتی تعداد بسیار زیادی از جنازه های اعدام شدگان را به داخل رودخانه ها، دریاچه ها، قنات ها، چاه ها، کوه ها و و بیابان ها پرت کردند تا جای شان را برای همیشه مخفی نگه دارند.**

**نباید این جنایت ها فراموش شوند چرا که بخشی از تاریخ و ان هم تاریخ خوینن چهار دهه اخیر جامعه ماست و باید به عنوان جنایات ضد بشری در تاریخ بماند. روزی فراخواهد رسید که تمام دست اندرکاران ریز و درشت آن در دادگاه های مردمی محاکمه شوند و تمام جنایات خود را برای مردم ایران و جهان علنی کنند.**

**همه جناح ها و افراد و عناصر حکومتی که در مدت ٤٠ سال بر سر سفره خونین مردم ایران نشسته اند از جمله آنان که خود را اصلاح طلب می نامند و یا در اپوزیسیون طرفدار موسوی قرار گرفته اند و آنانی که به کشورهای غربی روی آورده اند شریک جرم و جنایت حکومت اسلامی به ویژع در دهه خونین شصت هستند.**

**بیش ترین سرکوب ها و وحشی گری ها و اعدام ها و ترورها دهه شصت در زمان نحست وزیری حسین موسوی انجام گرفته است. حمیدرضا جلائی پور اصلاح طلب امروزی، سال ۶۱ و ۶۲ فرماندار شهر مهاباد بود که به دستور او، ۵۹ جوان مهابادی را در زمستان سال ٦١ و در یک شب اعدام کردند. این فرماندار آدم کش، دستور این اعدام ها را از کی گرفته بود؟ جز نخست وزیر وقت! محمد خاتمی وزیر ارشاد اسلامی بود. محسن سازگارا که اکنون عضو سورای گذار در خارج کشور است و اخیرا به نیروهای چپ جامعه ایران نیز خط و نشان کشیده است جزء کمیته تشکیل دهنده سپاه پاسداران بود. عبدالکریم سروش، مغز متفکر انقلاب فرهنگی بود که باعث سرکوب و کشتار دانشجویان و بستن دانشگاه ها و اعدام هزاران دانشجو و سایر فرهنگیان بود.**

**ما صدها کتاب و مقاله و فیلم از اسامی و جایگاه و منصب و کارکرد ریز و درشت های حکومت اسلامی از بدو تشکیل تا به امروز داریم و مستند کرده ایم. تمام این افراد کارنامه سیاهی دارند و بحش آگاه و آزادی خواه جامعه ما، به خوبی می دانند که چه کاره بودند و چه مسئولیت هایی ئر حکومت جهل و جنایت و ترور داشتند. حالا اصلاح طلب و دمکراسی خواه و ... شده اند و دم از حقوق بشر می زنند کارنامه گذشته آن ها، تا علنی شدن جنایت هایشان در حکومت اسلامی در دادگاه های آزاد و علنی وعادلانه، بسته نمی شود. وقتی از آن ها در باره دهه ٦٠ و ٧٠ سئوال می شود یا سکوت می کنند و لام تا کام چیزی نمی گویند و یا مانند ابراهیم نبوی کهیر می گیرند و پرخاشگری هم می کنند.**

**جالب است که اکبر گنجی، در مجامع مختلف بارها تکرار کرده از آن زمان مدت زیادی گذشته است پس فراموش کنید و چیز مهمی اتفاق نیفتاده است. این در رادیو و تلویزیون ها و روزنامه های غربی دولتی و در مراکز بورس و معاملات نفتی و سرمایه گذاری جا خوش کرده اند و به سود حکومت اسلامی ایران، لابی گری می کنند و در اساس از حکومت اسلامی دفاع می کنند و شاید گاهی نیز انتقادی به «ولایت فقیه» داشته باشند. این ها همه مسئولین و شکنجه گران و تیر خلاص زن ها و اطلاعایت و امنیتی های سابق هستند و هنوز هم از حکومت اسلامی نبریده اند. چرا که دست شان به خون مردم و مخالفین حکومت اسلامی آلوده است. باید همه شان در برابر جبر تاریخ قرار بگیرند. آن ها باید روزی به مردم آزاده ایران، جواب پس بدهند و بگویند که خاوران و خاوران های سراسر کشور، کجاها هستند!**

**امروز باز هم ضروت دارد که نسل جوان ایران مروری بر تاریخ گذشته داشته باشد و بسیار آگاهانه و مسئولانه عمل کنند. جایگاه خود را بدانند و عمیقا درک کنند که جامعه فردا به افکار و آرا و مبارزات آن ها چشم دوخته است. این نسل باید تاریخ گذشته را بداند تا بتواند در آینده چه نقشی ایفا کند.**

**موضع نسل جوان بعد از انقلاب ۵۷ که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می دهند آینده ایران را رقم خواهند زد. این نیرو باید بداند که در طی چهار دهه توسط میرحسین موسوی، مهدی کروبی، هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی، محمود احمدی** **نژاد، حسن روحانی، خامنه ای و ...، مردم ایران را قصابی و ثروت های جامعه را غارت کرده و اکثریت مردم را به خاک سیاه نشانده اند. کل سیستم حکومت اسلامی ایران با همه سران و مقامات و نهادها و عناصر ریز و درشت اش مسئول همه نابسامانی های کنونی جامعه ایران و کشتارها و سرکوب ها است.**

**حکومت اسلامی ایران، حکومت جهل و ترور و زندان و شکنجه و اعدام و سنگسار و حکومت فقر و فلاکت است. کارنامه بیش از سه دهه حکومت اسلامی، سر تا پا سیاه و به حدی غیرانسانی است که حتی یک نقطه سفید نیز نمی توان در آن پیدا کرد. به خصوص اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷، با فرمان مستقیم روح الله خمینی، براساس قوانین و موازین بین المللی نسل کشی محسوب می شود. از این رو، همه عاملین و آمرین آن نیز باید تحت تعقیب قانونی قرار گیرند و در یک دادگاه عادلانه و بی طرف و علنی محاکمه شوند تا افکار عمومی مردم ایران و جهان از چند و چون این جنایت هولناک علیه بشریت آگاهی پیدا کنند و در آینده اجازه ندهند چنین فجایع انسانی تکرار شود.**

**در این جنایت هولناک، همه جناح های حکومت اسلامی از اصول گرا تا اصلاح و گروه سبز نقش داشتند. بی جهت نیست که هر کدام از عناصر حکومتی چون ابراهیم نبوی، اکبر گنجی، حجاریان، مهاجرانی، حقیقت جو و غیره که از بارگاه خلیفه مسلمین رانده شده اند و به خارج کشور آمده اند در این سال ها یا این نسل کشی را انکار کرده اند؛ یا بی شرمانه مانند نبوی از این کشتارها اعلام خشنودی کرده که گفته است کمونیست ها و مجاهدین دو درصد بیش تر نبوده اند و خوب هم شد آن ها را کشتند؛ و یا مانند گنجی که گفته است ببخشید و فراموش کنید. بنابراین، برای همه عناصر و مقامات و مسئولین حکومت اسلامی در همه جناح بندی هایشان سخن گفتن در مورد کشتار زندانیان در سال ۶۹ را یک تابوی مهم سیاسی و خط قرمز به حساب می آورند و در این مورد حرفی به زبان نمی آورند و یا اگر هم در جایی مورد سئوال قرار گیرند و مجبور به جواب باشند آگاهانه و عامدانه واقعیت ها را پنهان و یا تحریف می کنند. چرا که اگر هر کدام از عوامل و عناصر فعلی و سابق حکومت اسلامی در این مورد سخنی به زبان بیاورند بلافاصله نقش خود آن ها نیز مورد بحث خواهد شد.**

**میرحسین موسوی، در سخنانی ادعا کرده است که دولت او در آن زمان از اعدام های دسته جمعی زندانیان سیاسی بی خبر بوده است. چه کسی می تواند باور کند که یک اقدام مهم و در ابعاد سراسری کشوری قرار است زندان ها از زندانیان سیاسی خالی کند و آن ها را به دیار نیستی بفرستند بالاترین مقام رسمی آن کشور، که نخست وزیر است بی خبر بماند؟! کدام عقل سلیم چنین ادعایی را می پزیرد؟ در مدت کوتاهی هزاران زندانی سیاسی اعدام می شوند اما نخست وزیر آن مملکت، از این اعدام ها بی خبر مانده است! در عین حال همین نخست وزیر تاکنون و در هیچ جایی به  این جنایت هولناک تاریخی که با فرمان تروریستی و جانیانه رهبری وقت حکومت اسلامی آیت الله خمینی رخ داد، نه تنها هرگز انتقاد نکرده است، بلکه او و همه اصلاح طلبان در سخنان و موضع گیری های خود، نه تنها آرزوی بازگشت به سیاست های دوران طلایی امام خمینی را دارند، بلکه این جنایت را باز هم پرده پوشی می کنند. دلیلش روشن است چون که در این دوره، همه گروه ها و جناح های حکومت اسلامی، به خوبی و خوشی قدرت و ثروت را بین خود تقسیم کرده بودند و دست در دست هم مخالفین را بی رحمانه مخالفین حکومت شان را زندانی و شکنجه و هم چنین فردی و جمعی و مخفی و علنی اعدام می کردند. بنابراین، ادعاهای موسوی و حامیانش در رابطه با کشتارهای دهه شصت و به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، ادعاهایی سخیف کاذب و دروغین است که حتی هیچ آدم ساده لوحی نیز آن را قبول نمی کند.**

**با کشته شدن «محمدعلی رجایی» و «محمدجواد باهنر»، رییس جمهور و نخست وزیر وقت، در انفجار شهریور ۱۳۶۰، در دهم مهر ماه ۱۳۶۰، سومین دوره‌ ریاست جمهوری با ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای آغاز یافت.**

**آیت الله خامنه ای، رییس جمهور وقت با معرفی مجدد میرحسین موسوی به عنوان نخست وزیر در سال ۶۴ مخالف بود که با حمایت آیت الله خمینی از او، مجددا برای دوره دوم چهار ساله به نخست وزیری رسید. آیت الله خامنه ای نامه ای به شرح زیر برای آیت الله خمینی نوشت: «… اگر حضرت عالی تشخیص می ‌دهید که باید مهندس موسوی را معرفی کنم، حکم کنید، شما رهبر هستید. شما روز قیامت جواب دارید، ولی من جواب ندارم کسی را که مصلحت نمی‌ دانم، نخست وزیر کنم، مگر این که حکم ولی فقیه بالای سر او باشد. حضرت عالی حکم کنید تا من ایشان را بگذارم.»**

**آیت الله خمینی، در جمله ای مشهور اعلام کرد «... اعلام می کنم که انتخاب غیر از ایشان، خیانت به اسلام است.»**

**بنابراین، خامنه ای در انتخابات ریاست جمهوری بین احمدی نژاد و موسوی احمدی نژاد را انتخاب کرد چون که از دوران خمینی با او رابطه خوبی نداشت. در این میان، جالب تر آن است که رای مردم در حاکمیت جمهوری اسلامی، ارزشی ندارد و مقام «معظم» رهبری هر کسی را دوست داشته باشد بالا می برد و دوست نداشته باشد مانند موسوی به گوشه ای پرت می کند و حتی حصر خانگی می کند. مگر خمینی منتظری را از بارگاه خلیفه نراند پس چرا خامنه ای موسوی را نراند. مهم تر از همه فرمان های رهبر، بالاتر از هر قانون حکومت اسلامی و حتی بالاتر از قانون اساسی آن است.**

**دوران نخست وزیری موسوی، نه تنها به دلیل جنگ دوران بسیار سختی برای همه مردم ایران بود، اما سرکوب دستاوردهای انقلاب ۵۷، ترورها و اعدام ها، حمله به زنان، کردستان و ترکمن صحرا، بستن مطبوعات مستقل و تعطیلی نهادها دمکراتیک مردمی، احزاب سیاسی، تشکل های زنان، دانش جویان، نویسندگان و هنرمندان و غیره و هم چنین هجوم به نشست ها و تجمعات، سرکوب سیستماتیک زنان، تهدید و ترور اعضا و فعالین و هواداران سازمان های سیاسی در داخل و خارج کشور، انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاه ها، کشتار ۳۰ خرداد، اعدام های دسته جمعی سال های ۶۰ و ۶۲ و به ویژه کشتار سال ۶۷ نیز بخشی از کارنامه دولت موسوی و کل حاکمیت جمهوری اسلامی است. در واقع اگر موسوی در میان هواداران حکومت اسلامی جایگاهی برای خود داشت بر عکس، مردم نگاهی که امروز به احمدی نژاد و خامنه ای دارند آن روز به خمینی و موسوی و خامنه ای داشتند. بعلاوه، حتی موسوی نیز منتقدین خود در دولت را پاک سازی می کرد و اهمیتی به فکر و فلاکت در جامعه نمی داد.**

**در سال های ۱٣۶۱ و ۱٣۶۲ به دنبال بهبود بازار نفت، اقتصاد ایران نیز از بهبودی نسبی برخوردار شد. تولید ناخالص داخلی به قیمت های ثابت که طی دوره ۶۰-۱٣۵۵ به طور متوسط ۷/۲ درصد کاهش یافته بود، در سال های ۱٣۶۱ و ۱٣۶۲ به ترتیب از رشدی معادل ۱۴/۴ و ۱۱/۴ درصد برخوردار شد. اما طی این سال ها فساد، رانت خواری و اقتصاد جنگی فرصت هایی برای برخی فراهم کرد. در این اوضاع و احوال بنیاد مستضعفان به تنهایی صاحب ۴۰۰ شرکت با توان انحصاری در تولید بسیاری از کالاهای اساسی، از ظروف شیشه ای، لاستیک ماشین و روغن موتور گرفته تا نوشابه های غیرالکلی، الیاف، شکر، پارچه و لبنیات بود. عجیب نیست که محسن رفیق دوست به اسم نماینده تولیدگران داخلی جانب میرحسین موسوی را گرفته بود؛ چرا که در دوره او بود که محسن تحت لوای بنیاد مستضعفان، «میلیونر زاغه نشین» حکومت اسلامی شد. تقریبا نیمی از کل ظرفیت هتل های ایران نیز در اختیار این بنیاد بود، که بزرگ ترین بساز بفروش و شرکت ساختمانی هم بود. به این ترتیب، بنیاد مستضعفان با حدود ۱۲ میلیارد دلار دارایی بزرگ ترین واحد اقتصادی در خاورمیانه شده بود.**

**اگر در طول ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد و با حمایت رهبر، سپاه این «برادران قاچاقچی»، به یگانه قدرت اقتصادی و در واقع به مافیای اقتصاد سیاسی حکومت اسلامی بدل شد و سهام شرکتی نماند که سرداران سپاه آن را نخرند در دوران نخست وزیر جنگ هم بنیادهای مستضعفان نقشی مشابه را ایفا می کردند. اگر در دولت احمدی نژاد، صادق محصولی به سردار «میلیاردها دلاری» معروف شد در دوران میرحسین موسوی هم محسن رفیق دوست به قدرت اقتصادی فوق العاده ای دست یافت.**

**چنان که در مرداد ۱٣۷۰، هاشمی رفسنجانی رییس جمهور وقت، ضمن شرح وضعی که به پایان دادن به تخاصمات با عراق انجامید، در نماز جمعه ای اعلام کرد که در ۱٣۶۷ «مشکلات جدی داشتیم. ما در استفاده از منابع اقتصادی و بودجه به خط قرمز رسیدیم. ما حتی از خط قرمز هم پایین رفته بودیم، ۱۲ میلیارد بدهی داشتیم» (کیهان هوایی، ۲٣ مرداد ۱٣۷۰)**

**در این دوره فشارهای زیادی بر مزدبگیران آورده شد و شدت استثمار کارگران حد و مرزی نداشت. به این ترتیب، سنگ بنای فساد اقتصادی و دزدی و غارت از همان روزهای نخست قدرت گیری حکومت اسلامی آغاز شد و دولت میرحسین موسوی و خامنه ای، هاشمی و خاتمی و حتی احمدی نژاد و ارموز روحانی، در واقع نتیجه های انباشت سود به بهای نابودی نسل هایی از طبقه کارگر ایران با ساعات کار طولانی و دست مزدهای کم و سرکوب وحشیانه اعتراضات و اعتصابات آن و هم چنین رشد کج دار و مریض صنایع و سرمایه داری از دوران نخست وزیری بازرگان شروع شده و هم اکنون نیز همان ساختارها با تغییرات جزئی ادامه دارد.**

**تاریخ ترورهای دهه شصت و دادگاه های انقلاب و محاکمه های ناعادلانه و چند دقیقه ای و به ویژه قتل عام سال ۶۷ را در کارنامه دولت میرحسین موسوی ثبت شده است و هیچ قدرتی نمی تواند این تاریخ را نادیده بگیرد و یا حذف کند. از این رو، می توان این سئوال را از موسوی و حامیانش پرسید که مگر میرحسین موسوی، در طول دهه شصت و تا سال ١٣٨٨، در حکومت اسلامی ایران، چه کاره بوده است؟ چه نقشی در سرکوب های هولناک سال های اول انقلاب به عنوان دبیرکل حزب جمهوری اسلامی داشت؟ چه نقشی در انقلاب فرهنگی داشت؟ چه نقشی در اعدام های سال های شصت تا ۶۲، به ویژه سال ۶۷ داشت؟ چه نقشی در ترورهای ده سال نخست حکومت اسلامی داشت؟ چه نقشی در ادامه جنگ حانمانسوز هشت ساله ایران و عراق داشت؟ چه نقشی در سرکوب سیتماتیک زنان و روشنفکران داشت؟**

**فقط در همان یک ساله از ۱٣۶۲ تا ۱٣۶٣ که او در مقام نخست وزیر عضو شورای انقلاب فرهنگی بوده است بسیاری از دانش جویان به اسم مخالف نظام به جوخه های مرگ سپرده شدند. کیست که نداند قتل عام مشهور زندانیان سیاسی در ۶۷، یعنی در زمان زمام داری او به وقوع پیوست؟ نمی توان با این توجیه که اعدام ها به قوه قضاییه مربوط می شده از مسئولیت آن ها شانه خالی کرد. آیا قوه مجریه این حکومت، هر کاری که قوه مقننه و قضاییه روا بدانند را در مقام مجری به انجام نمی رساند؟ آیا غیر از این است که وزیر دادگستری در آن موقع، حبیبی بود و مستقیما احکام اعدام را صادر می کرد؟!**

**آیا در دوران او، وزارت ارشاد به سانسور دست نمی زد و مطبوعات را به صورت فله ای نمی بست؟ کتاب نویسندگان را سانسور نمی کرد؟ فیلم های سینمایی را تکه و پاره نمی کرد؟**

**آیا خاتمی که با «گفتمان توسعه سیاسی و جامعه مدنی وارد عرصه شد» از درونش قتل های زنجیره ای و بسته شدن فله ای مطبوعات و ۱٨ تیر بیرون نیامد؟**

**بدین ترتیب، همه جناح ها و عناصر رنگارنگ حکومت اسلامی، در همه وحشی گری ها و جنایات آن علیه بشریت سهیم و شریک بوده اند. بر این اساس، هیچ کس نمی تواند دولت وقت و نقش میرحسین موسوی به عنوان نخست وزیر را از تاریخ ایران حذف کند تا چه برسد به خود موسوی!**

**اکنون اکثریت مردم ایران به ویژه از دی ماه سال ١٣٩٦ تاکنون، عزم و اراده کرده اند که کلیت حکومت اسلامی را روانه گورستان تاریخ سازند و کلیه سران و مقامات بلندپایه سیاسی و نظامی آن را که در طول حاکمیت جمهوری اسلامی در سرکوب ها و کشتارها و اعدام ها و تحمیل بی حقوقی به شهروندان جامعه ما، نقش داشتند به دادگاه های بی طرف و عادلانه و علنی بسپارند تا با روشن شدن واقعیت های پشت پرده جنایات بی شمار حکومت اسلامی، به ویژه قتل عام سال ۶۷، دیگر هیچ جریانی جرات نکند سخنی از زندان و زندانی سیاسی به زبان بیاورد. بنابراین، موسوی و هم فکران و طرفدارانش، با سناریوسازی های دروغین و غیرواقعی شان، جز این که عملا به زخم های عمیق زندانیان سیاسی سابق، خانواده آن ها و همه مردم آزاده و تحت ستم و مخالف حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی نمک بپاشند، کار دیگری انجام نمی دهند.**

**در چنین شرایطی، همه نیروهای آزادی خواه و برابری طلب و چپ موظفند که با صدای بلند اعلام کنند که در فردای سرنگونی حکومت اسلامی، در حد توان و امکانات خود، از انتقام گیری و هم چنین به کارگیری هرگونه خشونت جلوگیری خواهند کرد و همه زندان های حکومت اسلامی نیز به موزه هایی تبدیل خواهند شد تا بازدیدکنندگان آن ها بدانند که حکومت های ایران، دست کم در صد سال گذشته، چه جنایاتی در این زندان ها علیه بشریت مرتکب شده اند.**

**فراموش نکنیم که اکنون حکومت اسلامی، به فکر کشتار دستگیرشدگان اخیر، که تعدادشان ٧ تا ١٠ هزار نفر است چرا که برای مثال، حسام الدین آشنا مشاور شیح حسن روحانی رییس حمهوری اسلامی، در حساب توییتری خود نوشت: «خیال کردند عملیات فروغ جاودان ۲ را کلید زده‌ اند ولی حالا به خوبی فهمیدند که در واقع عملیات مرصاد ۲ کلید خورده‌ است.»**

**یکی از بهانه های سران حکومت اسلامی در کشتار هزاران زندانی در بهار و تابستان ٦٧، این است که مجاهدین از عراق وارد ایران شدند. اولا حق هر نیروی اپوزیسیون است که نحوه مبارزه خود علیه حکومت آدم کش اسلامی را تعیین و عمل کند. ثانیا فرض کنیم مجاهدین تاکتیک نادرستی را اتخاذ کردند و به ایران حمله کردند. اما این حمله چه ربطی به زندانیانی داشت که سال های طولانی در زندان بودند و برخی نیز باید آزاد می شدند، اعدام شدند. حالا در این کشتار، اغلب اعضا و کادرها و هواداران همه سازمان ها و احزاب سیاسی که در زندان بودند اعدام شدند نه تنها مجاهدین خلق را. مهم تر از همه، حکومت اسلامی اعدام های جمعی و فردی و علنی و مخفی را از همان فردای سرنگونی حکومت پهلوی آغاز کرده بود و تا سال ٦٧ هزاران نفر را اعدام کرده بود. الان خامنه ای رهبر آدم کشان حکومت اسلامی، معترضین به افزایش قیمت بنزین را «اشرار»، «عامل دشمن»، و وابسته به «مجاهدین خلق و سلطنت طلبان» نامیدن و پشت سر او همه مقامات سیاسی و نظامی این حرف های سخیفانه و وحشیانه رهبرشان را تکرار کردند. در حالی که همه و یا 99 درصد معترضین و دستگیرشدگان زیر 30 سال سن دارند و هیچ خاطره ای هم از سلطنت طلبان و مجاهدین خلق ندارند. شاید هم بسیاری از آن ها نیز از این دو سازمان بدشان می آید اما سران و مقامات حکومت اسلامی هم چنان اصرار دارند آن ها را وابسته به این دو سازمان «بدنام» وصل کنند و افکار عمومی را برای اعدام آن ها فراهم سازند.**

**سکوت مقامات جمهوری اسلامی درباره تعداد جان‌ باختگان اعتراضات اخیر ادامه دارد. با وجود آن جزئیاتی از شمار کشته‌ شدگان منتشر شده است که گفته می ‌شود فقط در شهریار بیش از یکصد نفر بوده و پیکر ۱۵۶ نفر را هم به غسالخانه بهشت زهرا برده‌اند.**

**از صبح روز شنبه اخباری در شبکه های مجازی درباره کشتار بی رحمانه معترضان در نیزارهای اطراف ماهشهر منتشر شده است. فعالان این منطقه می گویند: کشتاری که مزدوران سپاه قدس و فاطمیون در ماهشهر به راه انداخته، نماد یک نسل کشی گسترده بود.**

**یکی از فعالین گفته است: در جریان اعتراضات مردم ماهشهر حکومت به طرز فجیعی آنان را قتل عام کرده است. وی گفته که در جریان این کشتار دسته جمعی نیروهای امنیتی و سپاه مردم معترضی را که جاده ورودی شهر ماهشهر را بسته بودند با تجهیزات نظامی محاصره کرده و معترضین با هجوم نیروهای امنیتی به نیزار پناه می برند که به رگبار بسته می‌ شوند.**

**فرماندار جنایتکار ماهشهر پیش تر درباره تعداد کشته‌ شدگان اعتراضات در این شهر تنها به این جمله بسنده کرد که بعدا در این زمینه اطلاعات خواهد داد.**

**به این ترتیب در خیزش آبان ۹۸، شکافی که بین طبقه حاکم و طبقه کارگر و تهی ‌دستان جامعه وجود داشت، عمیق تر شد و برای نخستین بار، نشانه های مهمی را در جهت سرنگونی کلیت حکومت اسلامی، مشاهده می کنیم. حتی آن شکافی که تاکنون بین طبقه متوسط و محرومان جامعه بود از بین رفته و طبقه متوسط به طبقه کارگر سقوط کرده است و اکن با از بین رفتن این مانع، همبستگی بزرگی بین اکثریت شهروندان ایران در جهت مبارزه علیه حکومت اسلامی به وجود آمده است.**

**نهایتا تاریخ چهل ساله حکومت اسلامی و هم فجایعی که در دروه های مختلفی سران، مقامات، عناصر و نهادهای حکومت اسلامی، مرتکب شده اند نه فراموش شدنی است و نه بخشیدنی و نه انتقام گیری در آینده، بلکه هدف اصلی روشن شدن ابعاد این جنایت و وقایع پشت پرده آن و شناسایی عاملین اصلی آن در یک دادگاه علنی، عادلانه و بی طرف است که آن ها با مخفی نگاه داشتن چهره و سوابق جنایت کارانه خود، بار دیگر نتوانند در آینده نیز با سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه بازی کنند.**

**سئوال ساده و در عین حال مهم این است که نخست وزیر مورد تایید امام خمینی در دهه شصت، میرحسین موسوی بود اکنون بدون نقد آن دوران و اقرار به جنایات بی شمار خود، چگونه می تواند مدعی آزادی خواهی باشد؟! آیا او در این پست مهم حاکمیت، مشغول چه کاری بوده است که اکنون او و طرفدارانش در خارج کشور، از مخالفت با کشتار کنونی حکومت شان دم بزنند. چه کسی می تواند این حرف های سخیفانه را باور کند؟**

**موسوی در انتخابات ریاست جمهوری سال ٨٨ و در دعوای جناحی محکوم به حصر خانگی شد اما این مسئله نمی تواند نقش و جایگاه او در مقام نخست وزیر مورد حمایت خمینی را تغییر دهد و باز خاک به چشم جامعه بپاشد. تا این جا هزاران فاکت و سند و شاهد عینی وجود دارد که او مجرم است اما در عین حال، جامعه ما باید در آینده و در فردای سرنگونی حکومت اسلامی به او و سایر جانیان حکومت اسلامی فرصت دهد تا در دادگاه های صالح و بی طرف و علنی و با برخورداری از حق دفاع همه جانبه از خود، محاکمه شوند و اقرار کنند که نقش خود و هم فکران شان در سرکوب خونین انقلاب مردم ایران در دهه شصت حکومت شان تا به امروز چه بوده است! موسوی، دست کم به مدت یک دهه و آن هم در دهه خونین حکومت اسلامی، محرم اسرار و یک عنصر مهم حکومتی نزدیک به شخص خمینی بود از این رو، اقرارهای او در دادگاه مردمی و عادلانه آینده جامعه ما، می تواند مهم و درس آموز باشد!**

**محاکمه‌ سران حکومت هیتلری در دادگاه نورنبرگ، نه تنها از نظر سیاسی اهمیتی جهانی داشت، بلکه از جنبه‌ حقوقی نیز در جهت گسترش امکانات دادخواهی نقشی راه گشا بازی کرد و زمینه تشکیل دادگاه بین ‌المللی لاهه را فراهم آورد.**

**در دور نخست محاکمات اصلی، نه تنها سران سیاسی و حزبی نازی‌ ها، بلکه پزشکانی که در خدمت جهان ‌بینی نژادپرستانه حکومت نازی فعالیت داشتند، قاضیان دادگاه‌ های هیتلری، معماران و دیگر جنایت کارانی که نقش ‌های کلیدی در ابقای این حکومت به عهده گرفته بودند، نیز محاکمه شدند.**

**متن دفاعیه**‌‌ **های وکلای مدافع سران نازی در این دادگاه بر دو پایه استوار شده بود: ابتلا به فراموشی و مامور و معذور بودن. رودلف هس، یکی از کسانی بود که در جریان بازجویی ‌ها ادعا می ‌کرد به «فراموشی کامل» دچار شده است.**

**اما محاکمات نورنبرگ از آن‌ جا که توجیهاتی چون «مامور و معذور بودن» نپذیرفت، به تنظیم و تصویب یک رشته پیمان‌ های بین ‌المللی درباره‌ قوانین جنگی، نسل ‌کشی و رعایت حقوق بشر انجامید، از اهمیت ویژه‌ ای برخوردار است.**

**روشن است که همه سران و مقامات و عوامل و عناصر حکومت اسلامی ایران، باید در یک دادگاه عادلانه در ایران محاکمه شوند در عین حال، طبیعی ست که آن ها در یک دادگاه بین المللی هم چون دادگاه نازی ها نیز محاکمه شوند. چرا که حکومت اسلامی در بسیاری از کشورها جهان دست به ترور زده اند؛ عامل طولانی شدن جنگ ایران و عراق بودند و در کشتارها و جنگ های داخلی دست کم سوریه، لبنان، یمن، عراق، افغانستان و...، نقش مستقیم دارند!**

**میرحسین موسوی، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸، به عضویت دولت موقت و شورای انقلاب در آمد و سپس در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی عضو شد. در انتشار روزنامه جمهوری اسلامی، فعالیت کرد و سردبیری آن را برعهده گرفت. او، در دولت محمدجواد باهنر، وزارت امور خارجه را برعهده داشت و در زمان ریاست جمهوری سیدعلی خامنه ای، نخست وزیر بود.**

**موسوی، با دیدگاه مدیریتی آیت الله خامنه ای اختلاف داشت. عمده شهرت او در میان هوادارن حکومت اسلامی، مربوط به ۸ سال نخست وزیری او با حمایت خمینی است. او، به عنوان آخرین نخست وزیر حکومت اسلامی ایران (پس از مهدی بازرگان، محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و محمدرضا مهدوی کنی)، هشت سال در دوران ریاست جمهوری خامنه ای بود.**

**موسوی، در طول سال های حضور خود در عرصه سیاست به عنوان عضو شورای انقلاب، وزیر امور خارجه، نخست وزیر، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، مشاور سیاسی و مشاور عالی رییس جمهور، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، رییس فرهنگستان هنر، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و قائم مقام دبیرکل حزب و مسئول دفتر سیاسی حزب و نیز مدیر مسئول و سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی بوده و در همه وقایع خونین و تصمیم گیری های کلان حکومت اسلامی نقش داشته است.**

**یک شنبه دهم آذر ۱۳۹۰ - دوم دسامبر ٢٠١٩**

**ضمیمه:**

**دوگانگی در قول نسبت داده شده به میرحسین موسوی توسط جفری رابرتسون «حمایت میرحسین موسوی از اعدام زندانی ها برای جلوگیری از شورش آن ها» یا «برخورد قاطع با مجاهدین در عملیات مرصاد»!؟، مراجعه به اصل رفرنس وی، یعنی روزنامه اطلاعات ١ دی ماه ١٣٦٧ را مجاب می کند که در زیر آمده است:**

**[](http://2.bp.blogspot.com/-plX7tPwINgw/UNEGgj1qusI/AAAAAAAAAqs/UYVMni0dt3w/s1600/ettelaat+1367.10.01_s+2+a.jpg)**

**[](http://1.bp.blogspot.com/-KtMFh87Z0DU/UNEMibrq1UI/AAAAAAAAAs8/1aD6jhmPzPo/s1600/ettelaat+1367.10.01_s+2+b.jpg)**

**[](http://4.bp.blogspot.com/-J2dtYn007Hw/UNEN9ZRCwSI/AAAAAAAAAtY/Qj5Lg28uJ-Y/s1600/ettelaat+1367.10.01_s+4+a.jpg)**

**[](http://3.bp.blogspot.com/-s3W_zU1AWNc/UNEPrejCQVI/AAAAAAAAAt4/Ag4BMmpcA1I/s1600/ettelaat+1367.10.01_s+4+b.jpg)**

**متن کامل پرسش و پاسخ در زمینه نقض حقوق بشر بشرح زیر است:**

**سئوال: نظر شما در مورد اتهامات مطبوعات غربی در خصوص نقض حقوق بشر در ایران چیست؟**

**نخست وزیر: «مشکل ما در رابطه با افکار عمومی در غرب روی مسائل «پایه های بحث» دور می زند و در این زمینه نظر ما با نظر جوامع غربی تفاوت دارد. یعنی حقوق بشر واقعا باید تعریف بشود. به طور مثال مسلمانانی که الان در فلسطین با اسلحه دشمن خود یعنی اسرائیل کشته می شوند، ما می گوئیم در آن جا حقوق بشر نقض شده است برعکس، ملتی که در میان طوفانی از حوادث، توطئه ها و فشارهای مختلف به پا می خیزد و از حقوق خود دفاع کرده و در مقابل دشمنان از خود دفاع می کند، ما این را دفاع از حقوق بشر می دانیم.**

**یکی از مواردی که به ما ایراد گرفته شده است، در رابطه با همین عملیات مرصاد است، در این عملیات عده ای از منافقین به خاطر سیاست های ریاکارانه خود در داخل کشور ما به قتل و غارت های زیادی دست زدند و با دشمن مردم ما یعنی صدام همدست شده و به کشور خودشان حمله کردند تا به خیال خام خود باختران را بگیرند و بعد به طرف تهران بیایند. آن ها نقشه هایی برای کشت و کشتار داشتند و ما مجبور بودیم که توطئه آن ها را سرکوب کنیم. اگر این کار را نمی کردیم و دروازه های شهرهایمان را بر روی آن ها باز می کردیم، طبیعی است که دست آن ها را در زمینه کشت و کشتار مردم باز می گذاشتیم. ما در این زمینه ها هیچ گذشتی نداریم و نظام ما به خودش حق نمی دهد که از خودش دفاع نکند و برخورد قاطع نداشته باشد.**

**یک نکته بسیار مهمی که من مخصوصا برای روشنفکران غربی این جا مطرح می کنم، این ست که در دید روشنفکران غربی در خصوص حقوق انسان ها و حقوق بشر، نگرشتی تازه و جدید از زوایه دید نظام قضایی اسلامی و منافع کشورهای جهان سوم به وجود بیاید، ما قویا طرفدار حقوق بشر هستیم و هر جا انسانی زیر شکنجه قرار گیرد ما با این مسئله مخالفت می کنیم. شما فکر کنید که یک ملت ٥٠ میلیون نفری قیام کرده و یک مرز دو هزار و پانصد کیلومتری با یک ابرقدرت یعنی شوروی دارد، در منطقه جنوب خلیج فاس ملت ما با آمریکا و نیروهای ناتو درگیر است. جنگ با عراق را نیز ابرقدرت ها به ملت ما تحمیل کردند. اگر هر ملتی با این وضعیت بخواهد از خود دفاع کند ما دفاع او را دفاع از حقوق بشر ملت مظلوم می دانیم که قدرت های استکباری روی سر او ریخته تا جلو فریاد آزادی خواهی او را بگیرد. جلو ملتی ایستاده اند که می خواهد از منافع خود دفاع کند. لذا باید یک مرزبندی در زمینه فکری و در سازمان های بین المللی بین این مسائل وجود داشته باشد. اگر این مرزبندی پیش بیاید، من فکر می کنم مسئله حقوق بشر در دنیا راحت تر حل خواهد شد. آیا حکومت شیلی که رییس آن نوکر آمریکاست و بر علیه «آلنده» آن کودتا را ترتیب داد و دست به آن جنایت ها زد، با حکومت جمهوری اسلامی که علیه آمریکا و امپریالسیم و تمام سلطه های خارجی می جنگد و به خاطر منافع ملی خودش حرکت می کند، می تواند در یک کفه ترازو قرار بگیرند؟**

**آیا اسرائیلی که این همه مردم فلسطین را به گلوله می بندد و دست بچه های فلسطینی را می شکند، با حکومت ما که در همین عملیات مرصاد از خاک خودش دفاع می کند، می تواند به یک حساب گذاشته شود؟ این همان چیزی است که در جهان خارج خوب توضیح داده نشده است و ما امیدواریم که یک روزی این مساله به خوبی درک و فهمیده شود.»**

**[](http://1.bp.blogspot.com/-_8iolfOCjIg/UNEKsE9m53I/AAAAAAAAAsg/kU8Mlgf2FxA/s1600/Web-ettelaat+1367.10.01_s+2,+s+4+mosahebe+kamele+mirhossein.jpg)**

**بریده های مربوط به گفتگوی تلویزیون اتریش با میرحسین موسوی در یک عکس.**